

برگی از تاریخ

شرایط عبادت، **ملاقات** و **میهمانی رفتن در تهران قدیم عبادت و ملاقات**

زهر ا خالقی‌صفا

■ عبادت و ملاقات بیماران از اموری بود که مردم تهران قدیم سخت به آن پایبند بودند و رعایت می کردند. اگر به ملاقات بیمار می‌رفتند حتما چیزی در خور وضع طبیعت و ناخوشی او همراه می‌بردند؛ مثلا اگر بیمار تب حصبه، یرقان و دردهایی مثل آن داشت به تناسب فصل گرمک و هندوانه، خیار، لیموشیرین، لیموترش، آب‌لیمو و امثال آن می‌پردند و اگر مریض دارای ضعف و سستی، ناتوانی و ناراحتی‌های عضلانی و روحی بود، سیب و گلابی، به، مرکبات می‌پردند و اگر اطلاعاتی از چگونگی حال مریض نداشتند، حتما با خود یک یا چند شیشه شربت از قبیل شربت بهارنارنج، به‌لیمو، ترنج، ربواس و البالو می‌آوردند و اگر بیمار قوای عقلانی و توان فکری‌اش را از دست داده بود شیرینی‌جات، امثال بالاقوای گردو، بالاقوای پسته و پسته خام، چغ‌ر مغز (مغز گردو، پسته، بادام و فندق) و نبات می‌پردند.

بسا این حال همراه همه این موارد چند جوجه‌مرغ یا جوجه‌خروس را نیز فراموش نمی‌کردند و معتقد بودند جوجه‌مرغ جهت بیماران سردمزاج و جوجه‌خروس برای گرم‌مزاجان مفید است.

تهرانی‌های قدیم در هر صورت با خود برای عبادت گل نمی‌پردند، چراکه اولا این رسم اروپاییان بود و هنوز آنچنان در ایران رواج پیدا نکرده بود و دیگر اینکه چیزی را که به کار بدن و صحت بیمار نیاید، شایسته بردن نمی‌دانستند. تهرانی‌های قدیم همچنین برای عبادت از بیمارانی که دارای چندان بضاعتی نبودند، علاوه بر دست پر رفتن که حتما چیزی برایش می‌پردند، هنگام خداحافظی نیز پولی به اقتضای حاجت بیمار یا کرم خود زیر تشکش قرار می‌دادند.

البته این رسم طبقه پایین و متوسط مردم

بود، اما طبقات بالا و متمکن مملکت نیز از آن

مستثنی نبودند و هرگز در چشم‌روشی‌ها و در

ملاقات‌ و عبادت‌ها اگر چیزی می‌پردند، چیزی

مانند گل که تنها جنبه خوشایند آنی گیرنده یا

صاحب منزل را داشته باشد، در نظر نمی‌گرفتند

بلکه سعی می‌کردند وسایل خانه به درد بخور و

مفید با خود بیاورند؛ از جمله تکت‌پایه (لامه‌هایی

که در یک پایه قرار دارد و یک کاسه لاله که

با شمع روشن می‌شود که در رنگ‌های مختلف

و ساخت و تراش‌های گوناگون در بلورفرشی‌ها

به فروش گذاشته می‌شد)، دو شاخه، سه‌شاخه،

جاره (لاله چندشاخه دارای چراغ‌های بلند با پایه

مروی)، قالیچه، گلدان نقره، سرویس چینی

مرغی (چینی‌های ظریف نازک گل‌برجسته که از

بهترین چینی‌های آن دوره، نقوشی از گل و بلبل

با شاخ و برگ بود)، گل سرخی (ظروف چینی

اعلا که دارای نقش غیربرجسته از نوع گل‌سرخی

بود)، پشتی (اسبابی جهت قرار دادن در پشت

برای نشستن مانند بالش بزرگ با رویه مخمل،

کرکر، قالیچه و استتر به تناسب رویه و درونی از

پنبه)، پادری (قالیچه کوچک که میان در گاه یا

جلو پا بیندازند)، ساعت و از این قبیل.

اوقات به عبادت رفتن

ساکنان قدیم تهران برای عبادت رفتن بهترین اوقات را قبل از ظهر می‌دانستند و می‌گفتند که بیمار زود بلند می‌شود و هنگام غروب، بدترین زمان عبادت بود، چرا که اعتقاد داشتند ناخوشی بیمار سنگین می‌شود و از آن بدتر شب شنبه و چهارشنبه بود که می‌گفتند شگون ندارد. البته یک‌سری از افراد هم بودند به نام بدقدم (کسانی که داخل کار و معامله هر کس می‌شدند آن کار سر نمی‌گرفت) و بد نفوس (شخصی که اختیار زبان‌شان را نداشتند و غالبا نسنجیده و نامناسب سخن می‌گفتند) که از طرف صاحب مریض ممنوع‌الملاقات‌می‌شدند.

آداب میهمانی رفتن

درباره میهمانی، حرمت میهمان و پذیرایی از میهمان همین که اگر کسی تنها دو اتاق در اختیار داشت یک اتاق آن با بهترین و عزیزترین اسباب سفره و اتاق از پرده گرفته تا لحاف و تشک و مانند آن، بهترین و دست‌نخورده‌ترینش اختصاص به میهمان داشت و جز در جهت پذیرایی میهمان بکار گرفته نمی‌شد و اگر وسایلی جهت پذیرایی نداشتند از همسایه قرض می‌کردند. همچنین با بهترین خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و مانند آن از میهمانان پذیرایی می‌شد آن هم با تعارف‌های بی‌دربی و اصرار بی‌حد و اندازه. میزبان تا چای را روی فرش نگذاشته، میوه و هر آنچه در خانه داشت را فراهم کرد و با قسم‌های پشت سر هم که جان من، مرگ فلان اگر این نوع شیرینی را دوست ندارید، از آن یکی بخورید یا اگر فراخ‌وتران نیست از این، یکی میل کنید و بدتر از این در هنگام صرف غذا که تا لقمه‌ای میهمان برنداشتن از غذای دیگر تعارف می‌کردند به همراه شکسته‌نفسی‌های بی‌دربی که می‌دانم هیچ‌کدام به دل‌تان نجسبید و آخرش گرسنه بلند شدید، هیچ وقت غذای ما به پای غذاهای خانه خودتان نمی‌رسد، اما بالاخره از سر سفره هم نمی‌شود گرسنه بلند شدن، این تن یا سیبل را کفن کردی، یک لقمه دیگر از آن بخورید و ...

از فلک تا قهوه قجری

فرزانه نیکروح متین

شیوه‌های مختلف مجازات در تهران سال‌های دور

از فلک تا قهوه قجری



مرسوم‌ترین و معمول‌ترین شیوه تنبیه مجرمان در تهران قدیم چوب و فلک بود؛ به این صورت که مجرم را روی زمین خوابانیده و پاهایش را در بین تسمه‌ای که دو سر آن به یک قطعه چوب بسته شده بود، قرار می‌دادند و در حالی که دو نفر طرفین چوب فلک را در دست داشتند، شخص سسومی به وسیله ترکه‌های چوب مشغول ضربه زدن بر کف پای مجرم می‌شد و گاهی نیز دست مجرمان را بر یک سه‌پایه بلند بسته و آنان را در ملاه عام شلاق می‌زدند. برای آنکه تنبیه خطایان موجب عبرت بقیه مردم شود، در قسمت‌های مختلف شهر، سکویی به نام فلکه وجود داشت و شیوه کار چنین بود که هر مجرمی در محلی که دستگیر می‌شد در نزدیک‌ترین فلکه به محل وقوع جرم مورد تنبیه و فلک قرار می‌گرفت.

معروف‌ترین چوب و فلک

یکی از معروف‌ترین حوادث تاریخی مربوط به چوب و فلک کردن اشخاص، ماجرای چوب و فلک حاج میرزا هاشم‌قندی، تاجر قند در بازار تهران است که از آن به نام آغاز جنبش مشروطه‌خواهی یاد می‌کنند. حاکم وقت تهران (علاءالدوله) به دلیل کمیابی ناگهانی قند در تهران دستور داد حاج میرزا هاشم‌قندی را در ملاع‌عام چوب و فلک کنند تا تنبیه وی باعث ایجاد رعب و وحشت شود. فراشان حکومتی در اجرای این دستور مقدمات کار را فراهم کردند و قرار شد خود علاءالدوله هم بر اجرای حکم، نظارت داشته باشد. اما هنوز چند ضربه بیشتر بر کف پای تاجر قند زده بودند که صدای آذان ظهر از گلدسته‌های مسجدشاه شنیده شد. علاءالدوله مقرر داشت مجازات متخلف متوقف شود و برای اقامه نماز به مسجد رفت.

در غیاب او، کسبه بازار که از بی‌حرمتی به حاج میرزا هاشم شدیدا برآشفته شده بودند با یکدیگر متحد شده و وی را فراری می‌دهند. می‌گویند، این حادثه حرقه انقلاب مشروطیت را زده است.

بعد از منسوخ شدن مجازات فلک، سکوهایی که برای

فلکه کرن ساخته بودند، تسطیح شد و حتی بعضی از آنها

به صورت میادین گلکاری شده درآمد. اما تا سال‌ها بعد،

مردم شهر از میادینی که بر جای فلکه‌های سابق ایجاد

شده بود با عنوان «فلکه» یاد می‌کردند و حتی این واژه به

زمان ما هم رسیده است.

بریدن اعضای بدن و کور کردن چشم

در تهران قدیم مجازات مجرمان تنها به فلک کردن محدود نمی‌شد، بلکه بریدن دست، پا و کور کردن چشم و بریدن گوش و بینی نیز در مورد کسانی که مرتکب جرایم سنگین‌تری شده بودند، اعمال می‌شد.

کور کردن چشم در ایران سابقه طولانی داشته که در تهران قدیم اعمال می‌شد. به طوری که نوشته‌اند: وقتی یکی از افراد خانواده سلطنتی برای شاه وقت خطرناک تشخیص داده می‌شد، مجازات خاصی در موردش به مرحله اجرا درمی‌آمد و به دستور شاه، حکم کور کردن چشم صادر می‌شد. شیوه کار به این صورت بود که با مالش دادن رگ‌های شقیقه محکوم، باعث انبساط مردمک چشم شده و انگاه میرغضب با فشار شدید انگشت شمت، چشم را از حلقه خارج ساخته و با یک چاقو تیز رگ و اعصاب آن را می‌برد.

بریدن اعضای بدن تنها برای مجازات فرد خاالی ختم نمی‌شد، بلکه حتی برای مجازات محکومان به مرگ هم این مورد اجرا می‌شد چراکه در آن دوره‌ها از وسایل اعدام محکومان به مرگ، سر بریدن رواج بیشتری داشت و عاملان این کار به «میرغضب» شهرت داشتند که در کارش صاحب اختیار بود و برای انجام این کار، دستمزد دریافت نمی‌کرد بلکه عامل افتخاری اجرای شاهانه بود. میرغضب که دارای اقتدار و اختیار نام بود، معمولاً این کار را مدتی به تأخیر می‌انداخت و طی این مدت زنجیری به دست و پای محکوم به مرگ بسته و او را

در بازارها و معابر عمومی می‌گرداند و موظف به گدایی و دریافت صدقه بود. بریدن سر محکوم آیین و مراسمی داشت که میرغضب برای راحت مردن محکوم، «حق تیغ» مطالبه می‌کرد. در این موقع، تماشاچایی که علاقه‌مند بودند که میرغضب محکوم را آزار و شکنجه ندهد، مقداری پول در کلسه میرغضب می‌ریختند و علاوه بر آن خانواده و نزدیکان محکوم به مرگ انعام مناسبی به میرغضب می‌دادند تا جان متهم را زودتر بگیرد.

رگ زدن محکومان

مجازات دیگری که در دوره ناصری در تهران رواج پیدا کرد و به وسیله آن عده زیادی جان‌شان را از دست دادند، رگ زدن محکومان بود. به این ترتیب که دژخیمان شیریان‌های فرد خاطی را قطع کرده و او را به حال خود می‌گذاشت تا خون بدنش تدریجا خارج شود و بمیرد. نمونه بارز آن، مرگ صدراعظم ناصرالدین شاه، میزرائق‌خان امیرکبیراست.

خفه کردن محکومان در حضور شاه

از دیگر مجازات‌های رایج در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه، خفه کردن محکومان در حضور او بود. یکبار وزیر مختار روس که در داخل ارگ سلطنتی اقامت داشت، هنگامی که از باغ داخلی قصر می‌گذشت صدای ناله و دست‌وپا زدن می‌شنود و زمانی که به قصر وارد می‌شود، دژخیمان را می‌بیند که اجساد بینوایانی که چند لحظه قبل خفه شده بودند را از تالار بیرون می‌کشند.

بعد از مشاهده این صحنه، وزیر مختار روس به شاه ایران انتقاد می‌کند و بر اثر سزنش‌های او، ناصرالدین‌شاه تصمیم می‌گیرد، حکم اعدام در ملاع‌عام را به جای خفه کردن بدهد.

میدان «بائوق» (به زبان ترکی به معنای اعدام) که

بعدها به نام «میدان اعدام» و پس از آن به «میدان

محمدیه» تغییر نام داد، سال‌ها محل اجرای حکم مرگ

محکومان بوده است. درباره وجه تسمیه آن نقل شده است

که در محل حوض فعلی وسط میدان، تپه‌ای از خاک وجود داشته که بر بالای آن ستون گرد و کوتاهی از آجر ساخته بودند و مجرمان را در بالای آن سر می‌پریدند تا

جمعیت تماشاچی در اطراف میدان گرد آمده و به‌راحتی بتوانند شاهد آن باشند و عبرت بگیرند. بعد از نهضت مشروطیت، چوبه دار و طناب جاشین این نوع مرگ‌ها

شد و محل اجرای حکم نیز ابتدا به میدان باغشاه و پس از

آن به میدان توپخانه انتقال یافت.

رتیب دار زدن محکومان به مرگ چنین بود که چند روز مانده به برگزاری مراسم اعدام از طریق جارچیان مردم را در جریان روز و ساعت انجام حکم قرار می‌دادند و در شب آخر متهم را به اتاق مخصوص برده و برایش چلوکباب سفارش می‌دادند و از او می‌خواستند که نماز بخواند و وصیت بکند. مراسم اعدام معمولاً در سپیده صبح انجام می‌شد و محکوم را با دست و پای بسته به پای چوبه دار در میدانی که ملو از جمعیت بود، هدایت می‌کردند. قاضی عسکر (لشکر) تلقین به دهانش می‌گذاشت ووی را به ادای شهادتین فرا می‌خواند و در این هنگام رئیس نظمیه یعنی ادیب‌السلطنه سمعی‌ی‌آمد و سیگاری آتش زده و به دست محکوم می‌داد، این سیگار به‌نام سیگار ادیب‌السلطنه معروف شده که جزو شوخی‌ها در آمده بود که خدا سیگار ادیب‌السلطنه‌ای قسمت بکند. بعد از اتمام سیگار، حکم محکومیت توسط منشی قرائت می‌شد و ماموران محکوم را به پای

دار می‌بردند و بالای چهارپایه‌اش

که در پای دار نگارده شده بود.

می‌کشاندند و طناب آن را که

ابتدا از جنس پنبه بود و بعدا در

اثر چندین بار پاره شدن، ابریشمی

شده بود، به گردنش افکندند و

بالای آن را می‌کشیدند. محکومان

به مرگ هنگام ورود به میدان،

روحیات متفاوتی داشتند. عده‌ای از

آنان با قوت قلب و قدم‌هایی استوار به سمت چوبه دار

پیش می‌رفتند و گروهی به محض دیدن جمعیت رنگ و

رویشان را می‌باختند و با التماس و زاری می‌خواستند تا

بی‌گناهی‌شان را تایید کنند و با وجودی که می‌دانستند راه

گریزی از سرنوشت محتوم وجود ندارد، در حر کت به سمت

چوبه دار خودداری می‌کردند و از ترس ضجه می‌زدند.

عوام اعتقادشان بر این بود که اگر هنگام اجرای حکم

اعدام، طناب دار پاره شود، به مصداق «سر بی‌گناه پای دار

سر بی‌گناه می‌رود، اما بالای دار نمی‌رود» محکوم به مرگ

بی‌گناه است و باید از مجازاتش صرف‌نظر شود.

و اما قهوه قجری معروف

افقی: ۱- کنایه از سیاست انگلیس-شادی

و سرور ۲- حوله- خواهر، همشیره -

استواری ۳- حساب- سرگرد قدیم - نانانی ۴- آتش-

میوه نورسیده- روان‌دار خفته - ردیف ۵- پرگوئی- رود

عراق - متواضع ۶- کوشیدن- تلخ - خوب ۷- نقشه

انگلیسی- از صنایع شعری- فیلمی به کارگردانی محمد

درمنش ۸- صدای بچه- لگن لباسشویی- محافظ گل،

تیغ درخت- سپهری شد ۹- تولید- از بازیکنان اسبق و

نمادار والنسیا در ۲۰۰۰- طلایچه بالا ۱۰- مرکز اتم- کیف

لاتین- کشوری در قاره کهن ۱۱- کاخ فرانسه- نوبت

نمایش - یازده ۱۲- مادر عرب- سورخ کردن- ظرفی

برای پذیرایی- طولانی‌ترین رود ۱۳- یی‌تامل- وقت

چیزی یا کاری- پیشگاه ساختمان ۱۴- رسا- برقرار و

آباد- هافیک ایتالیا ۱۵- قهار نیمه کاره- تنیسور معروف

جدول ۱۲۶۸

عمودی:

۱- از بازیکنان اسبق تیم ملی فوتبال ایران

حل جدول ۱۲۶۷

آنان با قوت قلب و قدم‌هایی استوار به سمت چوبه دار پیش می‌رفتند و گروهی به محض دیدن جمعیت رنگ و روی‌شان را می‌باختند و با التماس و زاری می‌خواستند تا بی‌گناهی‌شان را تایید کنند و با وجودی که می‌دانستند راه گریزی از سرنوشت محتوم وجود ندارد، در حر کت به سمت چوبه دار خودداری می‌کردند و از ترس ضجه می‌زدند. عوام اعتقادشان بر این بود که اگر هنگام اجرای حکم اعدام، طناب دار پاره شود، به مصداق «سر بی‌گناه پای دار سر بی‌گناه می‌رود، اما بالای دار نمی‌رود» محکوم به مرگ بی‌گناه است و باید از مجازاتش صرف‌نظر شود.

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عده‌های بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشور‌های مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو ۲۷۵

سودوکو یک بازی منطقی است که در آن بازیکن باید با استفاده از منطق و استدلال، یک جدول ۹×۹ را پر کند. در هر جدول، اعداد ۱ تا ۹ باید به گونه‌ای قرار دهند که در هر ردیف، ستون، مربع ۳×۳ و مربع ۹×۹، هیچ عددی تکرار نشود. این بازی به دلیل چالش‌های منطقی و ریاضیاتی که ارائه می‌دهد، به عنوان یک سرگرمی محبوب در سراسر جهان شناخته می‌شود. در این بازی، شما باید با استفاده از منطق و استدلال، یک جدول ۹×۹ را پر کنید. در هر ردیف، ستون، مربع ۳×۳ و مربع ۹×۹، هیچ عددی تکرار نشود. این بازی به دلیل چالش‌های منطقی و ریاضیاتی که ارائه می‌دهد، به عنوان یک سرگرمی محبوب در سراسر جهان شناخته می‌شود.

زیارت

زیارتی که یک سال به طول می‌انجامید

■ برای سفر به کربلا و مکه، تهرانی‌های قدیم تشریفات و شرایط خاص خود را داشتند. از جمله این موارد دستمال لفل، نمکی به‌سر بستن، لنگ قرمز به کمر پیچیدن، حلابت‌طلبیدن، ولیمه تودیع و تجدید دیدار و رها کردن جلو ریش و تراشیدن سر و تسویه‌حساب با اِسن و آن، اجبرکردن چلووش‌خان‌ها از هفته‌ها قبل تا هنگام حرکت با اشعاری مانند: «خدا گواست به سر تا که ما چهار داریم – از آنکه میل سوی خانه خدا داریم. دگر خیال مدینه اگر خدا خواهد – سپس آرزوی شاه نینوا داریم. خدا نصیب کند جمله دوستداران را – چنین رهی به جلال و شرف که ما داریم» و از آنجا بود که اگر مسافر عازم مشهد بود، مشهدی و اگر عزم کربلا داشت، کربلایی و اگر راهی مکه بسود، حاجی خوانده می‌شد. در سفر حج، وصیت، مشخص کردن وصی و قیم و واگذاری اختیار خانواده به دست مؤتمن و قطع امید از مراجعت لازم بود؛ چراکه بسیاری مسافران که به آن حدود عزیمت می‌کردند، جان سالم به در نمی‌بردند و اگر سالم برمی‌گشتند حدود یک سال طول می‌کشید در واقع مسافران در ماه رجب به راه افتاده و در ماه رجب سال بعد مراجعت می‌کردند. سفر کربلا نیز کمتر از شش ماه به طول نمی‌انجامید. مسیر سفر از تهران به کربلا از طریق قصرشیرین بود و اگر می‌خواستند به مکه بروند، باز باید راه قصرشیرین و عراق را پی گرفته و راهی دیار شام می‌شدند و پس از دیدار قبور حضرت زینب، رقیه و دیگر مدفونین، به طرف مدینه حرکت نمایند و یکی، دو ماه در حجاز به سر می‌بردند و سرانجام برمی‌گشتند. در رساله‌ها از امور واجبه برای مسافر حج بعد از استطاعت‌های معلوم شده، داشتن خرج یک سال گذران زن و بچه و افراد تحت‌تکفل بود.این مسافران توسط آشنایان و غیر آشنایان برای کسب ثواب تا کهریزک که در سه فرسخی جنوب تهران بود، برقره شده و در بازگشت نیز از قم به استقبال و پیشواز می‌فتند و گوسفندهای زیادی را در حرکت و مراجعت جلو پا و رامشان کشته، ولیمه و مهمانی‌های مفصل تحت‌عنوان «حاجی‌پلو» از طرف شخص حاجی داده می‌شد و از آن تاریخ به بعد تا آخر عمرشان، داستان‌های تلخ و شیرین مربوط به سفر یک ساله خود را تعریف می‌کردند. علامت مسافر حج، سر تراشیده، ریش بلند، عرقچین سفید، عمامه شیرشکری، شال شیرشکری و قیای بزرگ، لباده کتان، نعلین زرد، انگشتری عقیق، تسبیح یشم و چوب زیتون همچنین شتر که مرکب و حامل بارشان بود. یکی از نشانه‌های حاجی‌بودن قیای سفید بود که با آن وارد شهر بشوند و همسران حاجی‌ها قبل از حاجی‌شدن همسرشان به سوزن‌زنی، ملیله‌دوزی و به‌زایه‌کردن قیای سفید می‌پرداختند.

۹- بدیختی- گشایش- منطقه‌ای سردسیر در شمال روسیه ۱۰- شهر مذهبی- آکنده- از توابع مثلثاتی ۱۱- تنور گج پزی- فیلمی از داریوش فرهنگ- قلم انگلیسی ۱۲- از صفات خداوند- به دنبال- دو رویی ۱۳- کوه- یکی از دو فرشته شب اول قبر- خم کردن ۱۴- همسر زن- فراوان- از مدافعان آرتزانتین ۱۵- حاصل- هم قول

جدول ۱۲۶۸

عمودی:

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.